

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورموفیدی

موضوع کلی: اصول عملیه

تاریخ: ۱ بهمن ۱۴۰۴

مصادف با: ۱ شعبان ۱۴۴۷

موضوع جزئی: اصل برائت - ادله برائت - دلیل دوم: روایات - روایت اول: حدیث رفع - بررسی دلالتی حدیث رفع -

۲. «ما» موصوله - مطلب دوم: بررسی اختصاص و عدم اختصاص «ما» به شبهات موضوعیه - طرق پنج گانه - طریق دوم

- اشکال محقق خویی به طریق دوم - اشکال برخی بزرگان به طریق دوم - شرح رساله حقوق - حق روزه: شناخت حقیقت

روزه - حقیقت روزه: کنترل واردات و صادرات جسمی و ذهنی

جلسه: ۷۶

سال هفدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در طریق دوم از طرق اثبات اختصاص حدیث رفع به شبهات موضوعیه بود. طریق دوم همان وحدت سیاق است. همان طور که بیان شد، پاسخهایی به این طریق داده شده است. دو پاسخ را محقق عراقی مطرح نمودند که مورد بررسی قرار گرفت. پاسخ دیگری را محقق حائری بیان کرده اند که انصافاً سخن متینی است. مرحوم آقای خویی نیز تقریباً همان مطالب بیان شده توسط محقق حائری را، با تفاوتی در تعبیر و با ذکر مثالهایی دیگر، بیان فرموده اند؛ و الا در واقع روح سخن ایشان نیز همان است.

پاسخ محقق خویی به طریق دوم

آقای خویی فرمودند: موصول در همه فقرات این حدیث در یک معنا استعمال شده و آن، معنای حقیقی موصول به معنای «شیء» است که مبهم می باشد؛ به همین جهت موصول را از مبهمات معرفی کرده اند. لکن این ابهام با آمدن صله رفع می شود، صله موصول را توضیح می دهد. بر همین اساس، «رفع ما لا یَعْلَمُونَ» به معنای «رُفِعَ الشَّيْءُ الَّذِي لَا يَعْلَمُونَ» است و «رفع ما لا یطیقون» یعنی «رُفِعَ الشَّيْءُ الَّذِي لَا یطیقون». بنابراین، موصول در تمامی این موارد در یک معنا استعمال شده است، اما هر یک از این فقرات، در مقام انطباق بر مصداق خارجی، بر چیزی منطبق می شوند. به عنوان مثال، شیء مکره علیه بر فعل خارجی منطبق می گردد؛ یعنی آن چیزی که شما بر آن مکره شدید، رفع می شود. آنچه که بر آن مکره شدید در خارج یک فعل است. همچنین «ما استکرها علیه» نیز به فعل خارجی اشاره دارد. اما این ربطی به «ما» موصوله ندارد، بلکه در مقام انطباق در خارج منطبق بر فعل می شود. اما در مورد «ما لا یَعْلَمُونَ» این عبارت هم بر حکم منطبق می شود و هم بر فعل؛ می تواند بر هر دو منطبق شود. علت این امر نیز خود صله است، زیرا صله در این موارد متفاوت است و این موجب تفاوت در انطباق خارجی می شود. والا، «ما» در تمامی این فقرات، در همان معنای حقیقی خود یعنی شیء مبهم به کار رفته و هنگامی که به مقام انطباق در خارج می رسیم، مشاهده می کنیم که یکی اشاره به فعل دارد و دیگری به فعل و حکم هر دو، هم می تواند فعل مجهول باشد و هم حکم. سپس مثال می زنند و می فرمایند: به عنوان مثال، اگر گفته شود «ما ترک زید فلوارثه» و نیز گفته شود «ما ترک عمر فلوارثه» و همچنین «ما ترک خالد فلوارثه»، در اینجا وحدت سیاق حفظ شده است. «ما» در تمامی این موارد یک چیز است، اما در مقام انطباق در خارج، گاهی آن «ما ترک» به خانه اشاره دارد زیرا زید جز خانه چیزی ندارد، گاه به زمین اشاره می کند زیرا عمر جز زمین چیزی ندارد، و گاه به درختان و باغ اشاره می نماید زیرا خالد جز باغ و درخت چیزی ندارد. این امر موجب

اختلاف در سیاق نمی‌گردد، زیرا آنچه مربوط به انطباق در خارج است، ارتباطی به سیاق جمله و فقرات این حدیث ندارد و «ما» در تمامی این فقرات در یک معنا به کار رفته است؛ لذا مسئله اثبات اختصاص حدیث رفع به استناد وحدت سیاق به شبهات موضوعیه منتفی می‌گردد.^۱

روح این بیان همان بیان محقق حائری است و این کلام متینی است و می‌توانیم آن را نیز بپذیریم. تا اینجا روش دوم را ذکر کردیم و سه پاسخ به این طریق را نیز بیان نمودیم، غیر از پاسخ محقق عراقی که مورد اشکال قرار گرفت در هر دو بخش از مطلب ایشان، اما پاسخ محقق حائری و مرحوم آقای خویی به نظر قابل قبول می‌رسد.

پاسخ چهارم به طریق دوم

پاسخ دیگری را نیز صاحب منتقی الاصول نقل کرده و البته مورد اشکال قرار داده است. دقت بفرمایید که اصل پاسخ چیست، تا بعد ببینیم که آیا اشکال وارد بر این پاسخ درست است یا نه.^۲

طریق دوم، بر مبنای وحدت سیاق، در صدد اثبات اختصاص حدیث رفع به شبهات موضوعیه است. پاسخ چهارم مبتنی بر تفکیک بین «اراده استعمالی» و «اراده جدی» است. بدین معنا که وحدت سیاق، آیا در اراده استعمالی است یا در اراده جدی؟ و باید ببینیم آنچه می‌تواند اختصاص را اثبات کند، در کدام یک از این دو اراده وجود دارد. این لبّ پاسخ ایشان است.

اما اصل سخن این است که می‌گویید: در فقرات این روایت، از حیث اراده استعمالی در «ما»، فرقی بین این فقرات وجود ندارد. یعنی «ما» موصوله در «ما لایعلمون»، «ما لایطیقون»، «ما استکرها علیها»، «ما اضطرّوا الیه»، در یک چیز استعمال شده است. در «ما» یک اراده استعمالی وجود دارد که در همه این موارد یکسان است. اما یک اراده جدی نیز اینجا وجود دارد که بین آن اراده‌های جدی فرق است و در آنجا وحدت سیاق نیست. مثلاً اراده جدی در «ما اضطرّوا الیه»، به فعل تعلق گرفته است. یعنی وقتی می‌گوید «رفع عن امتی ما اضطرّوا الیه»، یعنی آنچه از امت رفع شده، همان فعل مضطرّ الیه است. و کذا در «ما استکرها علیها»، و کذا در «ما لایطیقون»، در همه این‌ها اراده جدی به فعل تعلق گرفته است. اما در «ما لایعلمون»، اراده جدی هم به فعل تعلق می‌گیرد و هم به حکم.

آن وحدت سیاقی که مستدل به آن استناد کرده، در اراده استعمالی وجود دارد، اما منافاتی ندارد که در مراد جدی، این‌ها با هم متفاوت باشند. وقتی مراد جدی متفاوت است، پس می‌تواند منظور از «ما لایعلمون»، هم شبهات موضوعیه باشد و هم شبهات حکمیه.

در این پاسخ می‌خواهد بگوید وحدت سیاق وجود دارد، اما وحدت سیاق موجب نمی‌شود که ما بگوییم در تمام فقرات این حدیث منظور فعل خارجی است؛ زیرا وحدت سیاق مربوط به اراده استعمالی است. اما اینکه منظور در این فقرات فعل باشد یا حکم باشد یا هر دو، این به مراد جدی متکلم مربوط می‌شود. پس خللی و شبهه‌ای در شمول حدیث رفع نسبت به احکام، یا به تعبیر دیگر، نسبت به شبهات حکمیه وارد نمی‌شود.

سوال:

^۱ مصباح الاصول، ج ۲، ص ۲۶۰.

^۲ منتقی الاصول، ج ۴، ص ۳۹۱.

استاد: اتفاقاً اگر ما مراد استعمالی را در همه این فقرات «شیء مبهم» دانستیم هیچ نشانی از فعل یا موضوع در آن نیست. اما وقتی در محدوده مراد جدی قرار می‌گیرد، این هر دو را شامل می‌شود... نه، لزوماً تطابق ندارد.

فرق این پاسخ با پاسخ محقق عراقی و محقق خویی در همین نکته است. در آن دو پاسخ تفاوت را به مرحله انطباق خارجی بردند؛ گفتند معنا در همه جا یکی است، مستعمل فیه واحد است، اما وقتی بخواهد به انطباق خارجی مربوط شود، یک جا می‌شود فعل، یک جا می‌شود هر دو. تکیه آن دو پاسخ بر این بود؛ یعنی مسئله را از مرحله استعمال و از محدوده کلام خارج نمود؛ اما این پاسخ قدری به عقب‌تر بازگشته است. یعنی می‌خواهد بگوید پیش از آنکه به مقام انطباق خارجی برسد، اساساً کاری به این ندارد که در خارج، بر فعل منطبق می‌شود یا متعلق می‌شود به حکم. می‌گوید: خود متکلم، اراده جدی‌اش در یکجا به فعل تعلق گرفته و در جای دیگر به اعم از فعل و حکم.

این مانند قرینه متصل و منفصل در کلام متکلم است. اگر ما گفتیم این اراده جدی است، طبیعتاً بدون قرینه نمی‌توانیم بین مراد جدی و مراد استعمالی تفکیک کنیم. اگر قرینه‌ای نباشد، بله، همان‌گونه که شما می‌فرمایید، باید حکم به تطابق کنیم. اما وقتی قرینه‌ای وجود دارد، ناچاریم این تفاوت را ایجاد نماییم. در این صورت دیگر نمی‌توانیم به اصل تطابق مراد جدی و مراد استعمالی بازگردیم.

«ما» موصول یک معنایی عام دارد که شامل هر چیز مجهولی (اعم از حکم و فعل، شبهات حکمیه و شبهات موضوعیه) می‌شود. در موارد دیگر همچون «ما لایعلمون»، «ما لایطیقون»، «ما استکرها علیہ»، «ما اضطروا الیه» نیز همین‌گونه است. لکن می‌بینیم «ما لایطیقون»، نمی‌تواند منظور حکم باشد؛ چون اساساً تعلق طاقت به حکم معنا ندارد. لذا ناچاریم آن را محدود کنیم؛ یعنی با این قرینه، مراد جدی متکلم روشن می‌شود که تعلق طاقت به حکم معنا ندارد، پس ناچاریم آن را محدود کنیم و لذا می‌گوییم مراد جدی فقط فعل است. و همچنین در مورد اکراه و اضطرار، اکراه به حکم، معلوم است معنا ندارد. این خود قرینه می‌شود، قرینه‌ای لفظی نیست، اما بالاخره قرینه است و قرینه متصل نیز هست که تکلیف ما را در اینجا معلوم می‌کند. اما در «ما لایعلمون»، هیچ محذوری وجود ندارد که جهل، مثلاً، هم به حکم متعلق شود و هم به فعل، حال با واسطه هم باشد. این پاسخ از سوی صاحب «منتقی» مورد اشکال قرار گرفته است.

شرح رساله حقوق

عرض کردیم امام سجاد (علیه‌السلام) فرمودند که حق روزه این است که بدانی «أَنَّهُ حِجَابٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِكَ وَ سَمِعِكَ وَ بَصَرِكَ وَ فَرْجِكَ وَ بَطْنِكَ...».

در جلسات گذشته توضیح دادیم که روزه چه اهمیتی دارد و همچنین توضیح دادیم که اصلاً معنای این که یک عبادتی ذو حق بشود چیست. حالا این فرقی نمی‌کند؛ روزه باشد، نماز باشد، حج باشد. هر عبادتی که می‌خواهد دارای حق شود، باید تصویر شود. اصلاً چطور می‌شود یک عبادت دارای حق بشود؟

حق روزه: شناخت حقیقت روزه

در مورد روزه نیز مانند موارد قبلی، اولین و مهم‌ترین حق روزه همانند سایر عبادات شناخت حقیقت روزه است. می‌فرماید: «فَأَنْ تَعْلَمَ». نمی‌فرماید حق روزه این است که نخوری، نیاشامی، این کار را نکنی. حضرت می‌توانست اینگونه بگوید: «و اما

حق الصوم. امساك عن الطعام و الشراب ... » آن خود روزه است. اما حق روزه چیست؟ می‌گوید: «أَنْ تَعْلَمَ». معرفت جایگاه روزه، مهم‌ترین حق روزه است. در مورد نماز هم: «فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ كَذَا» در مورد حج نیز همین‌گونه. مهم‌ترین حق هر عبادتی، معرفت آن عبادت است.

در اینجا فرموده که «فَأَنْ تَعْلَمَ» که صوم چیست؛ خودش بیان فرموده و می‌گوید: «أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ حِجَابٌ». ببینید، واقعاً معرفت و شناخت که این همه بر آن تأکید شده، این همه روایات بر تفکر و تأمل در آیات الهی و در امر دین، تفقه در دین تأکید می‌کند، برای این است که اساساً زندگی انسان را زیر و رو می‌کند. کسی که فقط پایبند به مناسک باشد بدون معرفت، با کسی که از عمق جانش به حقایق دست پیدا کند، متفاوت است. معرفت حقیقت روزه، مهم‌ترین حق روزه است.

حقیقت روزه: کنترل واردات و صادرات جسمی و ذهنی

ما چه چیزی را بفهمیم؟ قبل از روزه، «أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ حِجَابٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِكَ وَ سَمْعِكَ وَ بَصَرِكَ وَ فَرْجِكَ وَ بَطْنِكَ». می‌گوید: این یک حجاب و پرده‌ای است که خداوند بر زبان تو، گوش تو، چشم تو، فرج (عورت) تو و شکم تو قرار می‌دهد. با اینکه در زمره واجبات روزه نگفتند مثلاً گوشت را مواظب باش، آنچه که به عنوان مبطلات روزه نام برده‌اند؛ معلوم است، حدود ده یازده مورد را به عنوان مبطلات روزه ذکر کرده‌اند. آنچه روزه را باطل می‌کند، اما حقیقت روزه فراتر از این‌هاست. حضرت می‌فرماید: حقیقت روزه پرده‌ای است که بر اعضا و جوارح انسان کشیده می‌شود. این اعضا کدام‌اند؟ این اعضا همگی مجاری ورودی جسم و روح انسان هستند. هم واردات آن و هم صادرات آن.

بدن ما از نظر جسمی دریافت‌هایی دارد، همان‌گونه که دفع‌هایی نیز دارد. جسم انسان غذا می‌خورد، این غذا را پس از طی مراحل دفع می‌کند. اما از طریق گوش و چشم نیز دریافت‌هایی دارد. گوش انسان که چیزی را می‌شنود و این در ذهن انسان جای می‌گیرد، همانند غذایی که انسان می‌خورد و به دستگاه گوارش می‌رود؛ شنیده‌های انسان نیز به دستگاه گوارش ذهن می‌رود. چشم انسان چیزی را که می‌بیند، در ذهن جای می‌دهد، منتها گاهی عملیاتی بر این تصویر انجام می‌گیرد؛ این تصویرها تبدیل به خیالات می‌شوند و همین‌طور زایش می‌یابند. هم شنیده‌ها و هم دیده‌ها. اینکه می‌گوییم زایش دارد، یعنی انسان می‌تواند با این دریافت‌ها هزاران کار انجام دهد. این‌ها دریافت‌های ذهن و روان و روح انسان است.

اما صادرات نیز دارد؛ دفع نیز دارد. انسان با زبان می‌تواند آنچه را که در ذهنش دریافت کرده، به بیرون بریزد. این جذب و دفع هم در جسم ماست و هم در روح ما. بطن جذب و دفع دارد. فرج نیز جذب (مقویات) و دفع دارد. چشم، گوش و زبان، این‌ها دروازه‌های ورود داده‌ها به ذهن هستند؛ یعنی عکس‌برداری، فیلم‌برداری و شنیدن. شما هرچه در خیابان می‌بینید یا در طول روز می‌شنوید، در همان لحظه به ذهن می‌رود و در جایی قرار می‌گیرد. دیگر بستگی دارد که چقدر خودتان اهتمام داشته باشید آن را نگه دارید. این می‌تواند یک مطلب علمی مفید باشد، می‌تواند یک مطلب باطل یا لغو باشد، می‌تواند خدایی نکرده تصویری نادرست باشد. می‌تواند این‌ها به همین صورت خام بماند، می‌تواند عملیات ذهنی بر روی آن صورت گیرد. این نیز به دست خود انسان است.

هرچه قدرت انسان در کنترل ورودی‌ها قوی‌تر باشد، انسان مسلط‌تر بر خود است. هرچه این قدرت کمتر شود و هرچه رهاشدگی بیشتر باشد، کار دشوارتر است. اما اگر دروازه‌ای دارای در باشد، حجاب داشته باشد و کنترل شود، آنگاه قدرت و توان انسان

بر خود بیشتر است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره روزه می‌فرماید: «تَسْكِينًا لِأَطْرَافِهِمْ وَ تَخْشِيعًا لِأَبْصَارِهِمْ وَ تَذَلِيلًا لِنُفُوسِهِمْ وَ تَخْفِيزًا لِقُلُوبِهِمْ»^۱؛ روزه در واقع برای این است که مردم اعضای خود را از گناه آرام کنند، دیدگان‌شان را خاشع گردانند، جان‌شان را فروتن و خوار سازند و دل‌هایشان را از برتری‌جویی و استکبار پایین آورند. این حقیقت روزه است.

امام سجاد (علیه السلام) همین را می‌فرماید و می‌گوید: این حجابی است که خداوند تبارک و تعالی آن را بر این اعضا قرار داد؛ اعضای که راه‌های واردات جسمی و ذهنی‌اند. یعنی اگر انسان بتواند این واردات ذهنی و جسمی را کنترل کند، کار بسیار مهمی کرده است. سالی یک بار خداوند روزه را بر انسان واجب کرده تا این واردات ذهنی را کنترل کند. روزه تمرینی است برای کنترل واردات ذهنی و جسمی. لذا شما ببینید هم یکسری امور حلال و مباح غیر جایز می‌شود، محرمات که جای خود دارند...

«والحمد لله رب العالمین»

^۱ خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه